جبهه دموکراسی خواهی و داستان یک منشور

مصطفی معین: نمی توان هرگونه فعالیت سیاسی را مربوط و منوط به فعالیت انتخاباتی دانست

بابک مهدیزاده

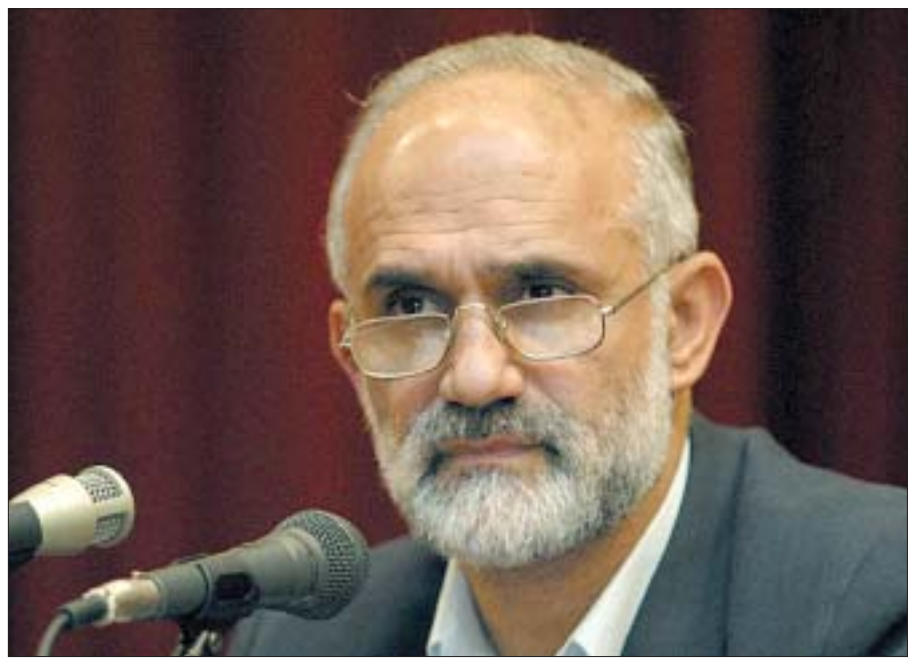

هفتم خرداد ۸۴ بود که دکتر مصطفی معین پس از تائید صلاحیت مجددش بیانیه‌ای صادر کرد و تصمیمش درخصوص تشکیل جبهه‌ای تحت عنوان دموکراسی خواهی و حقوق بشر را اعلام کرد، حتی اگر پیروز انتخابات نمی شد اینگونه بود که در اولین نشست این کاندیدای ریاست جمهوری با سران ملی- مذهبی سه چهره شاخص این جریان (سحابی، یزدی و پیمان) کنار دکتر معین نشستند تا درباره جبهه‌ای که خود چندی پیش پیشنهادش را داده بودند گفت‌وگو کنند اما فقط بخشی حاضر به حمایت از کاندیدای اختصاصی جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شدند و بخشی در قبال این حمایت سکوت پیشه کرد. دفتر تحکیم وحدت نیز با آنکه اولین تشکلی بود که در اسفند سال ۸۰ تشکیل جبهه‌ای با نام دموکراسی خواهی را پیشنهاد داده بود اما به این دلیل که ماهیت تشکیل این جبهه را نهادی انتخاباتی تعبیر می کرد به حامیان دکتر معین نپیوست.

■ درگیری های لفظی

دو ماهی که از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری گذشته بود و تب و هیجان نتیجه انتخابات نیز تا حدودی فروکش کرده بود دوباره پرونده جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر گشوده شد و این بار زنگ را سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به صدا درآورد که سرانش گفته بودند در جریان تشکیل چنین جبهه‌ای نبودند و از سوی دیگر در همان روز ها هادی قابل عضو جبهه مشارکت نیز با سایت روز گفت‌وگویی انجام می دهد و می گوید: «آیا حزبی گسترده چون مشارکت با بیش از ۱۹۰ دفتر در سراسر کشور با گروه‌ها یا مجموعه‌ای که حداکثر ۴۰- ۳۵ نفر هستند باید دارای یک کرسی باشد؟» غلامعباس توسلی عضو ارشد نهضت آزادی نیز می گوید: «نظراتی که بعضی از افراد در مورد چگونگی تشکیل جبهه و نحوه تعامل آن با بخش های مختلف حاکمیت داشتند موجب شده تا کمی کارها عقب بیفتد.» در همان دوران دفتر تحکیم وحدت، جبهه ملی، چپ‌ها و بسیاری از روشنفکران عرفی پیشاپیش راه خود را از جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر جدا کرده بودند و فقط سازمان دانش آموختگان (ادوار تحکیم وحدت) کم و بیش در جلسات ابتدایی این جبهه شرکت می کرد و یا روشنفکرانی مانند خشایار دیهیمی. هرچند که حضور این روشنفکر نیز پس از یکی دو جلسه دیگر تکرار نشد. اما اگر دفتر تحکیم وحدت به خاطر برخی از رفتارهایی که آنها را نامهربانی اصلاح طلبان می پنداشت راهش را از مشارکت و معین و ملی- مذهبی ها جدا کرد تشکل ها و نیروهای سکولار هیچ گاه در یک راه با اصلاح طلبان دینی قرار نگرفته بودند.

■ دلایل مخالفت مخالفان

پس از این مباحث بود که طراحان جبهه دموکراسی خواهی تصمیم گرفتند اخبار و مباحث طرح شده را به روزنامه‌ها و رسانه‌ها نکشانند. چند ماهی گذشت و جلسات جبهه دموکراسی خواهی برای تهیه یک منشور یا مرامنامه با حضور دکتر معین، حزب مشارکت، نهضت آزادی ایران، ملی-مذهبی ها، سازمان ادوار تحکیم وحدت و چند تشکل سیاسی نزدیک به جبهه مشارکت و چند تن از چهره‌های مستقل سیاسی به آرامی و به دور از هیاهو برگزار شد تا اینکه خبر پیش نویس منشور جبهه دموکراسی خواهی در ۴ اردیبهشت ۸۵ در روزنامه شرق چاپ شد و دوباره واکنش های شدیدی را برانگیخت. شواهد و شنیده‌ها حکایت از احتمال جدایی سازمان دانش آموختگان (ادوار تحکیم وحدت) و طیف چپ ائتلاف ملی- مذهبی ها (چهره‌هایی مانند تقی رحمانی، رضا علیجانی، سعید مدنی و . . .) داشت. ظاهراً عمده دلایل اختلاف با این منشور به سه ماده طرح شده در منشور مربوط می شود. اول آنجا که منشور تاکید می کند این جبهه کارکرد انتخاباتی نخواهد داشت. دلیل دوم ماده‌ای است که اشاره به مرز بندی این جبهه با نیروهای سکولار و لائیک دارد. آنجایی که منشور بر کارکرد دین در عرصه عمومی و سیاست تاکید می کند. اینگونه است که یکی از مخالفان منشور که چند باری هم در جلسات جبهه شرکت داشت دلیل مخالفتش را اینگونه توضیح می دهد: «بحث ما با دوستان سر این است که شما بر روی دموکراسی و حقوق بشر هم دارید مرزبندی می کنید. در حالی که وظیفه این جبهه باید دفاع از حقوق همه شهروندان جامعه باشد فارغ از نوع تفکراتشان.» اما دلیل سوم مخالفت ها به تنظیم منشور اولیه برمی گردد. در این میان صریح ترین انتقادات را نمایندگان جنبش دانشجویی مطرح می کنند. مجتبی بیات عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در خصوص دلایل عدم شرکت دفتر نمایندگان جنبش دانشجویی در جلسات جبهه دموکراسی خواهی می گوید: «اول آنکه دفتر تحکیم به عنوان یک تشکل مستقل دانشجویی نقش و کار ویژه‌ای برای خودش در فضای سیاسی - اجتماعی ایران معرفی کرده تحت شعار دیده‌بانی جامعه مدنی. از این رو معتقدیم که دفتر تحکیم در هیچ جبهه یا اتحادیه سیاسی که در جهت کسب قدرت معطوف باشد نباید حاضر شود تا با کارویژه‌ای که برای خودش تعریف کرده در تناقض قرار نگیرد. چون در این صورت دیگر نمی تواند وظیفه نقادی خود را از تمام جریانات موجود سیاسی انجام دهد. حضور در چنین جبهه‌ای دفتر تحکیم را در نقش پوزیسیون جای خواهد داد در صورتی که معتقدیم دفتر تحکیم نه اپوزیسیون است نه پوزیسیون. چون نمی خواهد در ساختار قدرت مشارکت کند. دفتر تحکیم احساس می کند در بیرون از جبهه خیلی راحت تر می تواند با نقد احزاب و جبهه‌ها به اینان یاری رساند.» وی در خصوص دومین دلیل عدم شرکت تحکیم وحدت در جبهه دموکراسی خواهی نیز می گوید: «ما نقدی به این جبهه داریم که برمی گردد به نفس تشکیل این جبهه. جبهه‌ای که می خواهد شعار دموکراسی خواهی و حقوق بشر را مطرح کند در درجه اول باید فضایی را ایجاد کند که همه نیروها در آن باشند.» اما ظاهراً نهضت آزادی و ملی- مذهبی ها چندان با مفاد منشور که مورد نقد قرار گرفته بود- به جز مورد کارکرد انتخاباتی- مخالف نیستند. چنان که یکی از چهره‌های ائتلاف ملی - مذهبی از قبول کارکرد دین در عرصه عمومی به عنوان شرط عضویت در جبهه دموکراسی خواهی دفاع می کند و می گوید: «جبهه دموکراسی خواهی بدون این ایده قابل پیگیری نیست. اصلاً چه ایرادی دارد که این جبهه فقط با سه گروه عمده تشکیل شود.» محمد توسلی دبیر سیاسی نهضت آزادی ایران نیز اظهار می کند: «با توجه به مشکلات کار جمعی در ایران و اختلاف دیدگاه‌ها در حال حاضر قرار است هیات موسس جبهه از طیف نیروهای روشنفکری دینی باشند که التزام به قانون اساسی را به عنوان یک اصل پذیرفته‌اند. البته حق نقد اصول غیردموکراتیک آن را برای خود مورد تاکید قرار داده‌اند. بعد از نهایی شدن منشور و اساسنامه همه احزاب و گروه‌های سیاسی در همین چارچوب می توانند همکاری و مشارکت داشته باشند و مرزبندی خاصی وجود نخواهد داشت. به نظر بنده راهکار واقع بینانه دیگری برای شکل گیری جبهه در حال حاضر وجود ندارد.» محمد توسلی همچنین در پاسخ به این سئوال که آیا نیروهای سکولار نیز می توانند وارد این جبهه شوند، می گوید: «همه احزاب و گروه‌های سیاسی که طرفدار دموکراسی حقوق بشر باشند در چارچوب منشور و اساسنامه جبهه می توانند همکاری کنند.» و این حرف شاید به این مفهوم باشد که گروهی که این شروط را قبول ندارند نمی توانند در جبهه‌ای که سابقاً تاکید بر دفاع از حقوق همه شهروندان داشت و به همین منظور هم پیشنهاد تشکیلش داده شده بود عضویت یابند.

■ مصطفی معین: همه چیز در انتخابات خلاصه نمی شود

اما شاید بهترین پاسخگو به این سئوالات خود شخص دکتر مصطفی معین باشد. او در حاشیه نمایشگاه مطبوعات در پاسخ به این سئوال که انتشار پیش نویس اولیه منشور جبهه دموکراسی خواهی اعتراضاتی را موجب شده است، چرا به این صورت اقدام شد گفت: من خبر نداشتم که برخی از دوستان در مورد منشور جبهه دموکراسی خواهی اعتراض کرده‌اند. اساس کار بنده براساس قانون بوده است و در فرصت مقتضی نیز اقدام خواهیم کرد و براساس اساسنامه منشور اقدام خواهد شد. اما باز هم مواردی در منشور وجود دارد که خود ما نیز نسبت به آن معترضیم و حتماً در فرصت های بعدی به آن رسیدگی و نواقص این منشور را برطرف خواهیم کرد.

■ منتقدین می گویند چرا این جبهه نباید کارکرد انتخاباتی داشته باشد؟

همه چیز که در انتخابات و فعالیت های انتخاباتی خلاصه نمی شود. سیاست به همه بعدهای زندگی یعنی فرهنگ، اقتصاد و سایر موارد مربوط به زندگی و آزادی دلالت دارد و نمی توان هر نوع فعالیت سیاسی را مربوط و منوط به فعالیت انتخاباتی دانست. این منشور از اصل آزادی و آزادی انتخابات حمایت می کند.

■ در مورد این ماده منشور که می گوید جبهه بر جمع میان سیاست و دیانت تاکید دارد و به نوعی به مرزبندی با سکولارها تاکید می کند چه؟ آیا باز هم اشتباه می کنند؟

این جمله را من هیچ وقت نگفتم. پیش نویس این منشور موجود است و در این پیش نویس چنین چیزی وجود ندارد. در آنجا گفتیم که استقلال نهاد علم از دین را اعلام داریم. نه بدین معنی که سیاست ما بر مبنای ارزش های دینی و اخلاقی نباشد. بدین معنی که سعی نکنند از حقوق مردم استفاده و به نام دین قدرت را اعمال کنند.

...

جبهه دموکراسی خواهی و حقوق بشر هنوز به مرحله نهایی اش نرسیده است و همچنان امید به فراگیر شدن و موثر بودنش می رود. هرچه باشد وقتی چند سال پیش صحبت از تشکیل چنین جبهه‌ای به میان آمد امید بسیاری از آزادی خواهان و دموکراسی خواهان برای تشکیل جبهه‌ای برای صلح و دموکراسی زنده شده بود. آیا این انتظار روزی به سر خواهد رسید؟

روشنفکران و جامعه

گذری بر مقاله کدام سوسیالیسم، کدام لیبرالیسم نوشته تقی رحمانی

محمدرضا زمردی

متن موجز اما مناقشه انگیزی که چندی پیش به قلم آقای تقی رحمانی تحت عنوان کدام سوسیالیسم، کدام لیبرالیسم در صفحه سیاست منتشر شد تاملاتی را برانگیخت که نوشتار حاضر، انعکاس آنهاست. به نظر می رسد که اندیشیدن و سخن گفتن درباره روشنفکری و روشنفکران ملزوماتی داشته و مستلزم پیش شرط هایی است. قطع نظر از صلاحیت معرفتی، صداقت، نیک خواهی، دلیری، انصاف علمی، (که خود متاع هایی نسبتاً کمیابند) بی نسبت بودن با قدرت سیاسی در این خصوص بسیار پراهمیت است. در این جا اما به خاطر عدم تحقق تمایز یا بی ساختی و خودمختاری ناشی از آن، شاهد درآمیختگی امور با همدیگر هستیم. این ویژگی در سطوح مختلف جامعه جریان دارد و جلوه‌ها و تبلور های خاص خود را پدید آورده که مستلزم تحلیل و شناسایی جداگانه‌اند. در همین راستا، یکی از آفات اندیشه سیاسی و سیاست اندیشی در چنین جامعه‌ای است که میان تحلیل سیاسی و عمل سیاسی و لذا تحلیلگر و فعال سیاسی هیچ خط فارقی وجود ندارد. این سخن را نمی توان اینگونه درک کرد که این دو عرصه با هم بی ارتباط هستند یا تحلیلگران نمی توانند فعالیت سیاسی داشته باشند که در عمل می بینیم این گونه نیست. سخن بر سر این است که این دو عرصه هر یک قواعد بازی خودش را دارد و تابع منطق خاص جداگانه‌ای است که خلط آنها به هر دو ضربه می زند. به عنوان نمونه وقتی از مقولات تحلیلی برای ترسیم مرزبندی های حزبی استفاده می شود، هدف شناخت هیچ چیز نیست و فقط با نوعی ابزارانگاری مواجه می شویم. (بگذریم از اینکه می توان سخن گفتن از چیزی در عرصه عمومی را هم عمل به حساب آورد.) آقای تقی رحمانی در اقدامی هوشمندانه و مبتنی بر موقع شناسی در واکنش به منازعه‌ای که بر سر سوسیال دموکرات و لیبرال دموکرات خواندن احزاب در گرفته بود، مشکل جامعه را در جای دیگری ارزیابی کرده‌اند و اظهار داشته‌اند «مشکل این جامعه لیبرالیسم و سوسیالیسم یا مسلمانی و غیرمسلمانی نیست، بلکه مقاومت سنتی ها در تئوری و عمل در برابر تحقق دولت - ملت مدرن است که سنگ بنای تحقق سیاست های لیبرالی یا سوسیالیستی است.» با اذعان به گستردگی فوق العاده این بحث، متن حاضر نمی تواند از حد طرح مسئله و بیان پرسش هایی مرتبط با موضوع خیلی فراتر رود و این تلاش را صرفاً نخستین گام از مسیری می توان تلقی کرد که توسط اندیشه ورزان ایرانی باید ابداع و پیموده شود. از هر منظر که به مفهوم دولت ملی مدرن بنگریم، این واقعیت را نمی توان انکار کرد که خاستگاه اصلی آن در اروپاست. تکوین دولت ملی مدرن ملازم است با ظهور نظام سرمایه داری و انقلاب صنعتی. پدیده هایی که اساساً در مغرب زمین متحقق شده‌اند و البته تمام عالم را تحت الشعاع قرار داده‌اند. در سپیده دم تکوین دولت مدرن شاهد شکل گیری ملت های جدیدی هستیم که بدون آنها دولت ملی بی معنی بود. خود فرآیند ملت سازی متضمن سازوکارهایی بوده است که تقسیمات نهادی و درونی دولت را شکل داده‌اند. اگر دولت های غیرغربی ویژگی های متفاوتی را نسبت به دول غربی به نمایش می گذارند ریشه های این امر را باید در تاریخ، فرهنگ، اقتصاد و کل مناسبات اجتماعی همان جوامع ردیابی کرد. می توان پرسید که آیا ملیت و ملی گرایی در سطحی که لازمه تحقق دولت - ملت باشد، وجود دارد؟ این نمونه از این جهت آورده شده که نشان دهیم تکوین دولت ملی به یک میزان و شکل و در مسیری واحد امکان تحقق ندارد. اما تاکید بر قانونمندی دولت مدرن در مقاله رحمانی و گلایه او از فقدان چنین ساز و کارهایی در ایران و نقد دولت شبه مدرن و فقدان قانون مداری، یادآور دلمشغولی های اسلاف مشروطه خواه است. بر این جامعه چه گذشته است که دغدغه های مان تفاوت فاحشی با پیشگامان جنبش صدساله مشروطه ندارد. این امر البته نشانه عدم تحقق مدرنیته ایرانی تحت تاثیر عوامل عدیده‌ای است. اما پرسش قابل طرح این است که چرا در ایران دولت مدرن امکان تحقق نیافته است؟ یعنی نیروهای حامی دموکراسی چرا نتوانسته‌اند سنتی ها را متقاعد کنند؟ نگارنده تصور می کند که نمی توان سیاست را مستقل از دیگر شئون حیات اجتماعی در نظر آورد. آنچه اهمیت دارد مبادله خرده نظام های اقتصاد، فرهنگ، جامعه و سیاست است. وقتی این وزن به قدرت سیاسی داده می شود بی آنکه به متن و زمینه اجتماعی دربرگیرنده آن و نظام شخصیتی کنشگرانی که بناست عاملان تغییر باشند توجه کافی شود، شاید در حال ارتکاب اشتباهی شبیه کسانی هستیم که با دستکاری دولتی در اقتصاد دنبال حل معجزه آسای نابرابری اجتماعی هستند. در اینجا شاید تعیین کنندگی نهایی وجود نداشته باشد. اما ارتباطات وثیق تمام این عرصه ها با هم است که بسیار شایان توجه است. جای طرح این پرسش وجود دارد که آیا بدنه اجتماعی کنونی ایران با دولت قانونمند مدرن قرابت بیشتری دارد یا با همین وضعیت کنونی بیشتر جور درمی آید؟ روشنفکران در تجویز گاهی خطا می کنند که همیشه مردم تاوان خطاهایشان را می پردازند. دیدگاه حاکم بر این مقاله همچنان توسعه سیاسی را به عنوان هسته مرکزی توجهات خود حفظ می کند و از این لحاظ با بسیاری از دیدگاه های متفاوت و متضاد هم شباهت و اشتراک می یابد، اما توسعه مفهومی چند بعدی است که تمام ابعادش را باید در نظر گرفت. نگارنده تصور می کند که تقلیل گرایی سیاسی و عمده سازی سیاست که این قبیل تحلیل ها بر آن متکی هستند به مشکلاتی در نظر و عمل منتهی می تواند شد. رحمانی که دولت ملی قانونمند را به منزله حلال مشکلات ما (به طور ضمنی) مطرح می کند گذشته از این آیا در روزگار ما و در عصر جهانی شدن که قدرت دولت ها به چالش کشیده می شود می توان بدون توجه به ملاحظات فراملی همگان را به تلاش برای تاسیس و تقویت دولت ملی فراخواند؟ آیا با متزلزل شدن اجتماع ملی که چارچوب مرجع دولت ملی است می توان رابطه ضروری ملت و دولت را پیش فرض گرفت و مناسبات نوین قدرت را که به لحاظ جهانی و ملی در ساختار و سیاست های دولت ملی متجلی می شوند، نادیده گرفت؟[1] از آنجایی که مولف محترم سنتی ها را مسئول عدم تحقق این دولت ملی می داند می توان به چالش میان سنت گرایان و مدرن ها نظر کرد و ملاحظه کرد که روشنفکران سکولار در نقد سنتی ها گاهی خیلی زبردست و بی پروایند، اما آنجا که نوبت به نقد همگنانشان در جامعه روشنفکری می رسد از حدت کاسته می شود و نمونه های اصیل و روشنگر کمتر به چشم می خورد. گویی اینها به گروه مقابل چونان «دیگری» می نگرند و هویت خود را در قطب مقابل آنان برمی سازند. خود روشنفکران در نزدیک کردن ذهن و زبان خود به سنتی ها و حتی به بدنه جامعه به طور کلی چقدر کوشیده‌اند. اساساً دلمشغولی های آنان در طول زمان چه تحولاتی کرده است و آیا پویایی اندیشه آنان پا به پای تحولات اجتماعی به پیش رفته است؟ روشنفکران شاید تنها گروه اجتماعی باشند که خودنقادی بیش از همه گروه‌ها از آنان انتظار می رود. خودآگاهی ناشی از خودنقادی (مستمر) است که پویایی و زایندگی را میسر می کند و نیز فرزند زمانه خود بودن را. و اساساً مگر تجربه مدرنیته همین نقد و بازنقادی خود همین تجربه مدرن نیست؟ اگر همچون فوکو تغییر دادن اندیشه خود و اندیشه دیگران را علت وجودی روشنفکران بدانیم، جای این پرسش وجود دارد که روشنفکران ما تا چه حد در این زمینه توانمند ظاهر شده‌اند.[3] در فراز دیگری از مقاله هر دو دیدگاه لیبرالیسم و سوسیالیسم قادر به کامیاب سازی جامعه معرفی می شوند. این سخن را چگونه باید درک کرد؟ از قضا عنوان اصلی مقاله یعنی کدام سوسیالیسم، کدام لیبرالیسم در همین مورد بهترین مصداق را دارد یعنی کدام قرائت از این دو نحله می تواند یا نمی تواند جامعه را کامیاب کند. ضمن اینکه نویسنده مقاله از لیبرال و سوسیال و مسلمان و غیرمسلمان دعوت می کند که نزاع را کنار بگذارند و در تحقق دولت مدرن بکوشند. واقعاً چگونه می توان از حامیان دو برنامه یا ایدئولوژی که تا این حد با هم در تعارض و تقابل هستند خواست که در امر به این خطیری توافق کنند. مگر در مسائل بسیار کم اهمیت تر از این چنین وفاقی ممکن شده است. حتی یک جریان سیاسی به خصوص در درون خود به چنین اجماعی نمی تواند برسد. مسئله این است که همه ممکن است بخواهند در این مسیر حرکت کنند اما هر کدام به روش خاص خودش. رحمانی در یکی از آثارش[4] هدف مطلوب را آن هدفی می شناسد که ممکن است. یعنی هدف ناممکن نامطلوب است. با این دیدگاه خود ایشان آیا دعوت از روشنفکران برای اجماع بر سر یک هدف واحد تا چه حد مطلوب ارزیابی می شود؟ روشنفکرانی که گاه کمترین بی مهری که نثار یکدیگر می کنند نوعی سکوت سیاه و بایکوت گونه است، بر سر هیچ هدفی، آنچنان هم پیمان خواهند شد که اختلافات را از یاد ببرند؟ در مقدمه مقاله آمده است که «چون دست جامعه ایرانی از تغییر شرایط عینی کوتاه است، تلاش می کند تا شرایط را با تغییر ذهنی خود همراه کند.» نویسنده اینگونه از غلبه فلسفی اندیشی تحلیلی اجتماعی - سیاسی ارائه می دهد. اما خود در قالب پرسشی که مقاله با آن پایان می یابد به جهان ذهن و ایده و نظر بازمی گردد. «می توان پرسید که چرا روشنفکری و جریانات آزادیخواه و دموکرات کمتر به ارائه مدل های تحققی و رفتار الزام آور تحقق دولت - ملت مدرن که زیربنای هر نوع اجرای سیاست لیبرالی یا سوسیالیستی است پرداخته‌اند؟» بی آنکه ضرورت و اهمیت چنین مباحثی انکار شود می توان پرسید آیا چنین ارائه مدلی خود نمی تواند از جنس همراه سازی شرایط با تعبیر ذهنی باشد؟ و اگر پاسخ مثبت است چه راهی برای پرهیز از آن وجود دارد؟ ضمن اینکه ارائه مدل چه ضمانتی برای اجرای مدل به دست می دهد؟ این واژه مدل در اینجا یادآور مدل سازی های آرمانشهری است و چه بسیارند روشنفکرانی که با نیت نیک خود مدل هایی ابداع کرده‌اند و حتی در مسیر تحقق آنها مبارزه کرده‌اند و بعد واقعیت سر از جای دیگری در آورده و شرایط پیش بینی ناشده‌ای پدید آمده است. این ملاحظات را از آن جهت ضروری دیده‌ام که یادآور شوم در روزگار ما و با انواع مسائل اجتماعی مبتلابه و تهدیدهای جهانی، روشنفکر امکان و حق خطا کردن را نباید برای خود قائل باشد. هر چند این اتفاق همچنان خواهد افتاد، اما چه بسا که با این تمهید و تأمل بسامد آن کمتر شود. پس از اشاعه مباحث فوکو درباره قدرت، جامعه شناسی سیاسی با الهام از آن آرا تجدیدنظر هایی به عمل آورده و تحلیل گفتمانی در سیاست هم راه یافته است.[5] فوکو قدرت را صرفاً در هیئت سیاسی آن نمی بیند و آن را در جامعه منتشر و پراکنده می داند. وی می کوشد تعبیری غیر مارکسیستی از قدرت را بپروراند. از نظر فوکو هر رابطه‌ای یک رابطه سلطه است.[6] شاید با عنایت به مباحث وی بتوان از تنگنای تاکید بر قدرت سیاسی و محدودیت هایی که ایجاد می کند خلاصی یافت. یعنی شما در جوامعی که دولت قانونمند مدرن در آن استقرار یافته و کاملاً دموکراتیزه شده هم جلوه‌های سلطه را می توانید مشاهده می کنید. نکته دیگری که در این مقاله به چشم می خورد پایبندی به تقسیم بندی کلاسیک سنتی / مدرن است. به نظر می رسد که در وضعیت پیچیده کنونی این تعبیر توان توضیح دهندگی خود را از دست داده و باید اندکی در آن تجدیدنظر کرد. به عنوان نمونه میان آنان که مدرن نامیده می شوند آیا نمی توان کسانی را یافت که در مدرن گرایی خود کاملاً سنتی عمل می کنند، یعنی بدل به انسان هایی با اندیشه هایی لایتغیر و جزم گونه می شوند. در حالی که یکی از مولفه های اصلی مدرنیته جدال با جزم اندیشی است. یا سنتی هایی را نمی توان سراغ گرفت که رفته رفته از حالت تدافع و دافعه نسبت به مدرنیته بیرون می آیند و آمادگی بازاندیشی را پیدا می کنند. در تعبیر کلاسیک اینها همانقدر سنتی هستند که یک بنیادگرای دواتشه. این پیشنهاد از آنجا مطرح می شود که نگارنده نسبت به توان مقوله سازی و مفهوم پردازی نویسنده محترم اطمینان دارد. این مطلب را با آرزوی فرا رسیدن روزی به پایان می برم که متفکران مسئول به جای اکتفا کردن به درگیری های قلمی متناوب و گاه و بی گاه بر سر مناقشات موردی به تبیین و تشریح وضعیتی روی آورند که خدمت آنان به جامعه را ناممکن می کند. خدمتی که به قول فوکو متضمن شکل دهی اراده سیاسی دیگران نیست. بلکه «کار روشنفکر این است که از رهگذر تحلیل هایی که در عرصه های خاص خود انجام می دهد، امور بدیهی و مسلم را از نو مورد پرسش و مطالعه قرار دهد، عادت‌ها و شیوه‌های عمل و اندیشیدن را متزلزل کند، آشنایی های پذیرفته شده را بزداید، قاعده‌ها و نهادها را از نو ارزیابی کند و بر مبنای همین دوباره مسئله کردن (که در آن روشنفکر حرفه خاص روشنفکری اش را ایفا می کند) در شکل گیری اراده سیاسی (که در آن می بایست نقش شهروندی اش را ایفا کند) شرکت کند.»[7]

پی نوشت‌ها:

۱- کاستلز مانوئل، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه فرهنگ، جلد دوم، ترجمه حسن چاووشیان، انتشارات طرح نو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۲. صص، ۵-۳۶۱.

۲- نگارنده تصور می کند که مباحث پست مدرن مبنی بر بحران مشروعیت اجتماعی و هویت روشنفکران غربی به رغم اهمیت تحلیلی بسیار زیادی که دارند با زمینه تاریخی و اجتماعی ایرانی و در مقطع کنونی بی ارتباط هستند و تاکید بر آنها به سوء برداشت و حتی انفعال منجر می تواند شد.

۳- رحمانی تقی، روشنفکران مذهبی و عقل مدرن، انتشارات قلم، تهران ۱۳۸۴.

۴- نش کیت، جامعه شناسی سیاسی جدید، ترجمه، انتشارات کویر، تهران ۱۳۸۲.

۵- انتقاداتی به این رویکرد وارد شده و تا حدی آن را مبالغه آمیز ارزیابی کرده‌اند اما به لحاظ بصیرت های نظری جدیدی که در اختیار می نهند، همچنان قابل تأمل و منبع الهام است.

۶- فوکو میشل، ایران روح یک جهان بی روح، ترجمه نیکو سرخوش، افشین جهاندیده، نشر نی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹، ص، ۲۱۰.

□ خبرها

شایعات درباره دبیرکلی حجاریان در جبهه مشارکت

گروه سیاسی: در حالی که طی روزهای اخیر شایعاتی مبنی بر تغییر اساسنامه جبهه مشارکت با هدف دبیرکل شدن «سعید حجاریان» در این حزب منتشر شده، دیروز «حسین کاشفی» رئیس ستاد برگزاری کنگره نهم این حزب این اخبار را تکذیب کرد. این شایعات پس از آن منتشر شد که خبرنامه داخلی جبهه مشارکت هفته گذشته از قطعی بودن کناره گیری «سیدمحمدرضا خاتمی» از دبیرکلی این حزب خبر داد و همزمان، اخباری مبنی بر پررنگ شدن احتمال دبیرکلی حجاریان در محافل سیاسی منتشر شد. طبق این اخبار، حجاریان به علت اجماعی که در این حزب درباره وی وجود دارد، قرار است دبیرکل حزب شود اما با توجه به مشکلات جسمانی وی، قرار است اساسنامه جبهه مشارکت تغییر پیدا کند و تعداد معاونان دبیرکل به چهار نفر افزایش یابد. کاشفی در پاسخ به این شایعات گفت: «به هیچ وجه قبل از برگزاری کنگره مشخص نخواهد شد که دبیرکل آتی چه کسی است. اینکه گفته می شود اساسنامه مشارکت به دلیل فراهم شدن زمینه برای دبیرکل شدن شخص خاصی در حال تغییر است، مغایر با اصول دموکراتیک حزب مشارکت است. در هیچ یک از ارکان جبهه مشارکت اصلاح اساسنامه برای دبیرکل شدن یک فرد خاص پیگیری نمی شود.» از «محسن میردامادی»، «عبدالله رمضان زاده»، «صفدر حسینی»، «محسن صفایی فراهانی» و «الهه کولایی» به عنوان دیگر گزینه های دبیرکلی جبهه مشارکت نام برده می شود. کاشفی در عین حال در گفت‌وگوی خود با ایلنا خبر داده که برگزاری کنگره نهم جبهه مشارکت از تیرماه به تعویق افتاده و طی روزهای ۱۲ و ۱۳ مردادماه در یک مجتمع فرهنگی غیردولتی برگزار می شود. وی فراهم نشدن مکانی مناسب را علت تعویق برگزاری کنگره نهم جبهه مشارکت عنوان کرد و گفت: «جبهه مشارکت برای برگزاری کنگره نهم خود با محدودیت هایی مواجه شده است و اکثر سازمان های دولتی به درخواست ارائه مکانی به این حزب برای برگزاری کنگره پاسخ منفی دادند، بنابراین نتوانستیم کنگره را تیرماه برگزار کنیم.»

محمد هاشمی: جایگاه کارگزاران بدتر نشده است

ایسنا: محمد هاشمی عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی گفت: نظرسنجی ها نشان می دهد وزن و جایگاه حزب کارگزاران نسبت به گذشته اگر بهتر نشده باشد، بدتر نشده است. وی با اعتقاد به اینکه در یک انتخابات سالم و آزاد، احزاب اصلاح طلب در صورتی که با یکدیگر ائتلاف کنند، همیشه پیروز میدان خواهند بود، گفت: تجربه نشان داده وزن احزاب اصلاح طلب همیشه بالاتر از وزن گروه‌های رقیب بوده است. هاشمی پیروزی احزاب اصلاح طلب و میانه را به تحقق سه شرط وابسته دانست و گفت: اگر این احزاب مثل سال ۷۶ با هم بر روی یک کاندیدا یا یک فهرست به توافق برسند، همچنین یک انتخابات سالم و آزاد برگزار شود و از ابزار غیرلایی استفاده نشود، مستقیماً رای مردم را کسب خواهند کرد، اما اگر هر یک از این شرایط نباشد، وضع به گونه‌ای دیگر رقم می خورد.

سخنرانی شیرین عبادی درباره حقوق بشر

گروه سیاسی: شیرین عبادی عضو کانون مدافعان حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل به دعوت سازمان ادوار تحکیم وحدت در محل دفتر این سازمان سخنرانی خواهد کرد. این سخنرانی امروز ساعت هفت بعدازظهر در دفتر مرکزی این سازمان واقع در میدان سپاه، خیابان خواجه‌نصیر، پلاک ۲۰۱، طبقه سوم با موضوع «حقوق بشر در ایران» برگزار خواهد شد. گفتنی است که شیرین عبادی در گفت‌وگویی با صدای آلمان نیز ضمن انتقاد از برخوردهای صورت گرفته در تجمع زنان از شکایت برخی از زنان نسبت به برخوردهای صورت گرفته خبر داد و گفت: «ما بایستی شکایت می کردیم و امیدوارم که قوه قضائیه با بی طرفی به این موضوع رسیدگی کند و حتی سخنگوی قوه قضائیه در چند مصاحبه که داشته عنوان کرده، پلیس حق کتک زدن مردم را نداشته و کسانی که شاکی هستند به دادگاه مراجعه کنند به دعوای اینها رسیدگی می شود. ما هم بر همین اساس رفتیم شکایت کردیم و امیدوارم قوه قضائیه با بی طرفی کامل به این موضوع رسیدگی کند. این پرونده به بازپرسی شعبه سوم دادسرای تهران، مسئول رسیدگی به تخلفات کارکنان دولت ارجاع شد. از شکات و شهود بازجویی شد. عده‌ای که آثار ضرب و جرح هنوز در بدنشان بود، به پزشکی قانونی معرفی شدند و پرونده تشریفات قانونی خود را دارد طی می کند.» وی همچنین توضیح داد که «این تجمع با اجازه حاصله از اصل ۲۷ قانون اساسی کاملاً قانونی بوده زیرا طبق این اصل تجمع مسالمت آمیز به شرط آنکه توام با حمل اسلحه و مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است. کلمه آزاد این است که احتیاج به اخذ مجوز ندارد.»

تصمیم گیران اصولگرا چه کسانی هستند

آفتاب: «حسن بیادی» سخنگوی جمعیت آبادگران جوان گفت: «حتی در صورتی که اصولگرایان به شکل جداگانه و مستقیم در انتخابات آینده شرکت کنند به علت مشترکاتی که دارند می توانند تا ۹۰ درصد کاندیدای مشترک داشته باشند. مهم این است که آرای اصولگرایان نشکند.» وی درباره برخی اخبار مبنی بر «تصمیم برخی اصولگرایان برای انتخابات تابلویی به جز آبادگران یا شورای هماهنگی برای انتخابات آینده شوراها و خبرگان» و در پاسخ به این پرسش که «آیا تشکیل این گروه جدید ارتباطی با ائتلاف بزرگ اصولگرایان که محمدرضا باهنر از آن حمایت می کند دارد؟» اظهار داشت: «احزاب و گروه‌های سیاسی وکیل یا وصی نمی خواهند و خودشان می دانند که چگونه تصمیم بگیرند اما افرادی مانند چمران، حبیبی، عسگراولادی، حدادعادل، ابوترابی و فدایی توانایی ایجاد وحدت در میان اصولگرایان را دارند.» «لطف‌الله فروزنده» قائم مقام جمعیت ایثارگران نیز درباره برخی ابراز نظرات در میان اصولگرایان که «جمعیت ایثارگران را به اختلاف افکنی در میان اصولگرایان متهم می کند» گفت: «هیچ برخوردی بین ایثارگران و اصولگرایان وجود ندارد و رابطه متقابل ما با مجموعه اصولگرایان عالی است.» فروزنده افزود: «اگر شخصی این اتهام را به ما می زند نظر شخصی خود را بیان می کند و اکثریت دوستان چنین نظری ندارند. این نظرات را هم نباید به پای تمام اصولگرایان نوشت.»

بازداشت یک فعال سیاسی در تبریز

ایلنا: سیدمهدی سیدزاده از فعالان سیاسی تبریز بازداشت شد. فرزند وی با اعلام این مطلب گفت: سه شنبه شب هفته گذشته تعدادی از ماموران وارد منزل ما شدند و گفتند که دارای حکم قضایی هستند. آنها سپس منزل را تفتیش کردند و کیس کامپیوتر و دفاتر تلفن پدرم را با خود بردند و پس از آن به محل دفتر کار پدرم مراجعه کردند. وی افزود: این ماموران که برخوردشان با ما خوب بود، در ساعت یک بامداد روز چهارشنبه پدرم را به اداره کل این نهاد منتقل کردند. وی تصریح کرد: پدرم ۶۱ سال سن دارد و عضو کانون زندانیان سیاسی مسلمان قبل از انقلاب و آزاده و جانباز انقلاب است.

□ خبرها

ارجحی